

مقرری ماهانه و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران^۱

فریده شکری^۲

چکیده

نظام حقوقی ایران برای نخستین بار، به موجب ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵، نهاد جدیدی را به رسمیت شناخت که به مقرری ماهانه شهرت یافت. از همان ابتدای تصویب این ماده، مباحث تئوریک و کاربردی بسیاری پیرامون ماهیت و مبنای این نهاد، در جامعه حقوقی کشور مطرح و منجر به ارائه دیدگاه‌هایی متفاوت در این زمینه شد. به ویژه با پیش‌بینی برخی نهادهای مالی در قوانین مصوب بعدی، وضعیت حقوقی ماده مزبور با ابهامات بیشتری مواجه گشت. قضات محاکم نیز از همان ابتدای تصویب این مقرر، به دیده تردید در آن نگریسته، از حکم موضوع آن استقبال چندانی ننمودند. مقاله حاضر با بررسی ماهیت این نهاد، تحقیق در مبنای آن و نیز مذاقه در مصوبات بعدی قانون‌گذار، مشخص می‌سازد که در میان متون دینی و آرای فقهای امامیه، می‌توان به مبنایی برای آن دست یافت، علاوه بر آن در نظام حقوقی ایران این نهاد تاکنون توسط قوانین بعدی نسخ صریح یا ضمنی نشده و از سوی شورای نگهبان نیز خلاف شرع اعلام نشده است. لذا می‌تواند در وضعیت کنونی هم مورد توجه قضات در محاکم قرار گیرد.

واژگان کلیدی

قانون حمایت خانواده، طلاق، مقرری ماهانه، اجرت‌المثل، نحله، نفقه

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۵/۲۴؛ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۱۲/۵

۲- دکتری حقوق خصوصی؛ مدرس دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه تقریب مذاهب اسلامی و دادیار دادرای عمومی و انقلاب تهران

مقدمه

نهاد خانواده همواره به عنوان مأمن و پناهگاه انسان و محل سکون و آرامش اعضای آن، تحت حاکمیت اخلاق، عادات و رسوم اجتماعی بوده است، با این همه امروزه حکومت‌ها در تلاش هستند با تدوین مقرراتی منسجم و جامع و با هدف حمایت از حقوق هر یک از اعضای این نهاد، آثار نامطلوب و سوء سنت‌های حاکم را به حداقل ممکن تقلیل داده، روابط، اصول و احکام آن را ضابطه‌مند سازند؛ در این میان حمایت از زنان، که همواره حقوق ایشان به لحاظ حاکمیت برخی سنت‌های ناشایست در معرض تضییع قرار داشته است، از عنایت خاص حکومت‌ها و قانون‌گذاران برخوردار است.

در بیشتر نظام‌های حقوقی جهان، حمایت از زن در نهاد خانواده، در دو مقطع متفاوت، مد نظر قرار می‌گیرد؛ نخست، هنگام استقرار نهاد خانواده و در مدت حیات و بقای آن، و دیگر، پس از انحلال آن.

از جمله اقداماتی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان، برای حمایت از زنان، صورت گرفته است، برقراری نهاد مستمری یا مقرری ماهانه برای زنان نیازمند در معرض طلاق است. گاهی قانون‌گذار، دولت‌ها را به لحاظ وظیفه عام‌الشمول حمایت از تمام اعضای جامعه، به پرداخت مقرری مزبور در حق زنان یاد شده ملزم می‌سازد و زمانی، با رعایت شرایطی، شوهران سابق چنین زنانی را به پرداخت این مقرری، محکوم می‌نماید؛ در پاره‌ای از نظام‌ها نیز، از هر دو این راه‌کارها استفاده می‌شود.

نظام حقوقی ایران از جمله نظام‌هایی است که نهاد مقرری ماهانه را در ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، با تأسی از برخی قوانین گذاری‌های دیگر نظام‌های حقوقی و با رعایت قیود و شرایطی به رسمیت شناخته است.^۱ حکم ماده

۱- ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده: «دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوءرفتار و قصور طرف دیگر باشد او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید مشروط به اینکه»

مزبور که در وهله نخست، با هدف حمایت از زنان نیازمند در معرض طلاق، تدوین شده بود، به لحاظ برخی مصلحت‌اندیشی‌ها، به مردان نیز تسری یافته و نهاد مزبور را برای هر یک از طرفین طلاق، مورد تقنین قرار داد.

به رغم وجود چنین مقرره‌ای در نظام حقوقی ایران، نهاد مذکور تا کنون در این نظام حقوقی مهجور مانده است؛ مقاله حاضر در مقام واکاوی علت امر، سؤالات زیر را مورد تحقیق قرار می‌دهد:

آیا علت، عدم همخوانی چنین مقرره‌ای با آرا و اندیشه‌های فقهای امامیه و عدم برخورداری از یک پشتوانه فقهی نیست؟ آیا این مقرره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی شورای نگهبان، خلاف شرع اعلام نشده است؟ و سرانجام این‌که آیا با وجود تصویب برخی قوانین مؤخر که مشتمل بر برخی نهادهای مالی مشابه مانند اجرت‌المثل و یا نخله هستند، نهاد مقرری ماهانه به طور ضمنی نسخ نشده است؟ مقاله به دنبال طرح هر یک از این سؤالات، در پی ارائه پاسخی مناسب برای موقعیت کنونی نهاد مقرری ماهانه در نظام حقوقی ایران است؛ در همین راستا نخست شرایط تعلق مقرری ماهانه در مصوبه قانونی را بررسی می‌کند و سپس مبانی فقهی و حقوقی این مقرره را تبیین می‌نماید و جایگاه نهادهای مشابه مثل نخله و اجرت‌المثل را که پس از انقلاب اسلامی به تصویب رسیده‌اند و این‌که این نهادها جانشین مقرری ماهانه به شمار می‌آیند و آن را منسوخ کرده‌اند یا مکمل آن هستند مورد تحقیق قرار می‌دهد و سرانجام وضعیت مقرری ماهانه را در کشورهای اسلامی و غربی به طور تطبیقی مورد مطالعه قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که در نظام حقوقی ایران نیز می‌توان مقرره مزبور

→ عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم‌له یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت محکوم‌علیه یا فوت محکوم‌له به حکم همان دادگاه حسب مورد تقلیل یافته یا قطع خواهد شد. در موردی که گواهی عدم امکان سازش به جهات مندرج در بندهای ۵- تا ۸ ماده صادر شده باشد، مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکور به مریض یا مجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط به این‌که مرض یا جنون بعد از عقد ازدواج حادث شده باشد و در صورت اعاده سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد.»

را اجرا کرد.

شرایط تعلق و تحقق مقرری ماهانه

الف- صدور گواهی عدم امکان سازش به درخواست یکی از زوجین: از این حکم مقنن چنین نتیجه می‌شود که موارد صدور گواهی عدم امکان سازش در نتیجه درخواست مشترک زوجین و به عبارت دیگر، درخواست طلاق توافقی، از شمول حکم این ماده، خارج است.

ب- صدور گواهی عدم امکان سازش در نتیجه تقصیر^۱ یکی از زوجین یا ابتلای هر یک از ایشان پس از عقد ازدواج، به امراض صعب‌العلاج موضوع بند ۵ ماده ۸ قانون حمایت خانواده و یا جنون موضوع بند ۶ ماده ۸ این قانون؛^۲ به رغم آن که در حال حاضر در نتیجه بازگشت به مقررات قانون مدنی، در طلاق به درخواست زوجه، دادگاه با احراز شرایط قانونی، حکم طلاق صادر می‌نماید و نه گواهی عدم امکان سازش، می‌توان حکم مقرر در ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده، مبنی بر صدور گواهی عدم امکان سازش در نتیجه درخواست زوجه را به

۱- برای تعریف تقصیر در نظام حقوقی ایران، بنگرید به: مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ قانون مدنی. ضمن آن که تقصیر موضوع این ماده را می‌توان اعم از تقصیر اخلاقی و تقصیر حقوقی دانست؛ چنین تقصیری را از آن جهت می‌توان تقصیر اخلاقی دانست که هر یک از زوجین با انجام اعمال خلاف مقررات شرعی و اخلاقی به صورت فعل یا ترک فعل، موجبات انحلال زندگی مشترک را فراهم می‌آورند؛ تقصیر حقوقی را نیز به این دلیل می‌توان بر وضعیت مزبور، اطلاق نمود که هر یک از ایشان، تکلیف قانونی ناظر بر لزوم حسن معاشرت و معاضدت در تشییع مبنای خانواده، موضوع مواد ۱۱۰۳ - ۱۱۰۴ قانون مدنی را نادیده گرفته، انحلال زوجیت را موجب می‌شوند. دادرس در مقام احراز تقصیر نخست، باید شرایط و اوضاع و احوالی را که شخص در آن قرار می‌گیرد، مطمح نظر قرار داده و در خصوص تقصیر نوع دوم، نادیده انگاشتن مقررات موضوعه را احراز کند، هر چند قصد ورود زیان، متصور نباشد. برای آگاهی بیشتر در این خصوص بنگرید به: قاسم‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۲-۱۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۳ به بعد.

۲- ماده ۸ قانون حمایت خانواده: «در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد ... ۵- ابتلاء هر یک از زوجین به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد؛ ۶- جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.»

وضعیت قانونی فعلی، تسری داد، زیرا، گواهی یاد شده، به منزله حکم به الزام شوهر به طلاق است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۶).

ج- درخواست هر یک از زوجین برای صدور حکم الزام طرف مقابل به پرداخت مقرری ماهانه

د- احراز عدم بضاعت مالی متقاضی مقرری و توانایی مالی طرف دیگر از سوی دادگاه: به رغم عدم تصریح ماده ۱۱ یاد شده، شخص متقاضی مقرری می‌تواند الزام به پرداخت مقرری مزبور را حین رسیدگی به دعوی طلاق، پس از این مرحله و یا حتی پس از اجرای صیغه طلاق، خواستار شود. دادگاه نیز در صورت تحقق شرایط مزبور، مبلغ متناسبی را به عنوان مقرری ماهانه بر اساس وضع، سن طرفین و مدت زناشویی تعیین و طرف مقابل را به پرداخت آن محکوم می‌کند. حسب تصریح ماده مزبور، مقرری تعیین شده در نتیجه ازدواج مجدد یا فوت محکوم‌له، ایجاد درآمد کافی برای او، کاهش درآمد یا عسرت محکوم‌علیه و یا اعاده سلامت مریض یا مجنون، به حکم دادگاه صادرکننده رأی تقلیل می‌یابد و یا قطع می‌شود.

مبنای تدوین مقرری ماهانه

برای دستیابی به مبنای تدوین ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده، مذاقه در منابع و نصوص دینی و نیز حقوق موضوعه ضروری است که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

الف- فقه اسلامی: یکی از مواضعی که چه بسا بتوان از آن با عنوان مستند الزام به پرداخت مقرری ماهانه در حق زوجه سابق یاد کرد، آیه ۲۴۱ سوره بقره است؛ برخی مفسران حکم این آیه را حمل بر وجوب می‌کنند و به هنگام

۱- «و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین» در مقام تفسیر این آیه شریفه گفته شده است که پرداخت متاع شامل تمام زنان مطلقه است (طباطبایی، ۱۳۷۶ هـ ج ۲، ص ۲۵۹)؛ توصیه به پرداخت هدیه، اعم از آن است که زمان عده سپری شده باشد یا خیر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۵۳). متاعی را که در این آیه به کار رفته است، اندک مالی دانسته‌اند که به کسی داده می‌شود تا از آن بهره گیرد. برخی مفسران نیز در مقام تفسیر این آیه، ابراز ←

طلاق، مرد را مکلف به پرداخت مبلغی به زن می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۷ هـ ج ۴، ص ۳۷۵)؛ مبلغی که غیر از مهرالمتعه اصطلاحی موضوع آیه ۲۳۶ سوره بقره^۲ است. در مقابل، اکثر ایشان مفاد این آیه را حمل بر استحباب کرده، پرداخت مبلغ اضافی را برای مرد واجب ندانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ ج ۱، ص ۶۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۶ هـ ج ۲، ص ۲۵۹).

مردی که نفقه همسر خویش را می‌پرداخته است و اکنون قصد جدایی از وی را دارد، شایسته است متناسب با نیازهای اساسی او در زندگی اقدام کرده، نفقه‌ای را برای وی لحاظ نماید. چنین هدیه‌ای اعم از وجه نقد و کالا است؛ هدف از تقریر چنین حکمی آن است که زن پس از جدایی و اتمام زندگی مشترک در عسرت قرار نگیرد؛ به نظر می‌رسد این کلام باری‌تعالی مبنایی برای تعیین مقرری برای زن در برخی کشورهای اسلامی شده است.

ب- حقوق موضوعه: در مقام تبیین مبنای حقوقی مقرری ماهانه، دو دیدگاه زیر ارائه شده است:

نخست- جبران ضرر: برخی از نویسندگان حقوق کشور بر این باورند که اندیشه جبران ضرر مبنای تدوین این ماده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ دیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴-۱۹۵). با این توضیح که تقصیر طرف مقابل، دیگری را از تداوم زندگی مشترک بازداشته، موجبات حرج و

→ داشته‌اند که متاع، چیزی غیر از وجه نقد است، زیرا به طور مستقیم از پول نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید تبدیل به کالا شود و به همین جهت، قرآن کریم از هدیه، تعبیر به متاع کرده است، زیرا کالا اثر روانی خاص دارد. به نظر می‌رسد لفظ معروف در این آیه شریفه بیانگر آن است که مقصود کمیت و کیفیت متاعی است که به زن داده می‌شود که بر اساس عرف و چه بسا وضعیت زن، تعیین می‌شود و تفاوتی ندارد که به صورت کالا باشد یا وجه نقد.

۱- از میان محققان معاصر شیعه، شهید مرتضی مطهری نیز به استناد آیه ۲۳۶ سوره بقره، بر این باور است که مرد باید پس از طلاق، علاوه بر حقوق واجب زن، مبلغی دیگر به عنوان سپاس‌گزاری، به وی بپردازد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶).

۲- لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فريضة و متوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً علی المحسنين.

محرومیت وی را از معاضدت همسر فراهم می‌آورد. از همین رو و با توسل به قواعد عام مسئولیت مدنی، شخص مقصر، ملزم به جبران زیان مقابل در قالب پرداخت مبالغی به عنوان مقرری ماهانه در حق دیگری می‌شود.^۱

یکی از ایرادهایی که بر این ماده مترتب می‌شود، این است که این حکم را نمی‌توان یکی از مصادیق اصل لزوم جبران خسارت ناشی از تقصیر تلقی نمود؛ زیرا از یک سو، اجرای آن منوط به نیاز همسر طرف مقابل و توانایی مالی مقصر است و از سوی دیگر، در نظام حقوقی ایران، زوج در تأمین معاش و نفقه همسر خود، هیچ گونه الزامی ندارد و در مواردی که وی در انحلال رابطه زوجیت، مقصر تشخیص داده شود، نمی‌توان الزام وی به پرداخت مقرری را جبران خسارتی تلقی نمود که در نتیجه محروم ماندن از معاضدت همسر در تأمین معاش حاصل می‌شود؛ ضمن آن که، حتی اگر بر اساس ظاهر بتوان بخش نخست ماده مزبور، مبنای چنین الزامی را رفع ضرر نامشروع از محکوم‌له دانست، چنین مبنایی با بخش دوم ماده که در خصوص الزام به پرداخت مقرری ماهانه در نتیجه طلاق ناشی از بیماری یا جنون همسر است، سازگاری چندانی ندارد؛ مگر آن که گفته شود به رغم آزادی حقوقی این اشخاص در طرح درخواست طلاق، ناشایستگی اخلاقی چنین درخواستی همچنان به قوت خود باقی است و به همین دلیل است که می‌توان درخواست‌کننده را به پرداخت مقرری مزبور، ملزم نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۷). ایراد دیگر آن که، تناسب میان زیان وارده و

۱- در نظام حقوقی فرانسه نیز میان نویسندگان حقوق این کشور در خصوص مبنای مقرری ماهانه اختلاف است. دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است مبنی بر کیفری دانستن این مقرری برای مجازات همسر خطاکار به سود دیگری، یا جبران خسارت ناشی از تقصیر محکوم‌علیه و گسیخته شدن رابطه زناشویی. اما آنچه از پیروان بیشتری برخوردار است و رویه قضایی نیز از آن الهام گرفته، این است که بدین دلیل که روابط زوجیت در اثر طلاق، از میان می‌رود، مبنای الزام به مقرری نمی‌تواند نتیجه تکالیف ناشی از نکاح باشد؛ این الزام بر همسری بار می‌شود که در نتیجه تقصیر او رابطه زناشویی از میان رفته است؛ تقصیر این شخص منجر به از میان رفتن رابطه زندگی مشترک و محروم شدن طرف دیگر از آسایش و حمایت ناشی از این زندگی شده است. در نتیجه بر هم خوردن این موقعیت، خساراتی حاصل می‌شود که باید به وسیله همسر مقصر جبران شود.

مبلغ محکوم‌به، بدان گونه که در مسؤولیت مدنی آمده است، در این نهاد جایگاه چندانی ندارد؛ مقرری مزبور بر مبنای سن، وضع طرفین و مدت زناشویی تعیین و پرداخت می‌شود و نه میزان زیان وارد شده در نتیجه تقصیر طرف مقابل.

دوم- الزام به انفاق: برخی از علمای حقوق کشور، مقرری موضوع ماده ۱۱ مزبور را نوعی نفقه دانسته، بر این باورند که جبران خسارت، نمی‌تواند مبنای این ماده باشد (صفایی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۲). ایشان در تبیین دیدگاه خود به چند استدلال متوسل می‌شوند؛ نخست آن که، مقرری مزبور هم در حالت طلاق مستند به تقصیر یکی از زوجین و هم در طلاق مبتنی بر جنون یا مرض صعب‌العلاج یکی از ایشان پیش‌بینی شده است؛ دیگر آن که، مبلغ آن، متناسب با وضع، سن طرفین و مدت زناشویی لحاظ شده است و آخر آن که، در شرایط مقرر در این ماده، امکان کاهش یا قطع مقرری همانند نفقه پیش‌بینی شده است؛ ضمن آن که در مواردی مانند نفقه اقارب، شرط عدم بضاعت خواهان و استطاعت خوانده برای الزام به انفاق ضروری است و این موضوعی است که در ماده مزبور نیز مد نظر قرار گرفته است (همان). بر دیدگاه مزبور نیز این ایراد اساسی مترتب است که در نظام حقوقی ایران، الزام به پرداخت نفقه در دو حالت، متصور است؛ نخست در نفقه زوجه و دیگر در نفقه اقارب. به لحاظ منحل شدن رابطه زوجیت، حکم این ماده در هیچ یک از دو حالت یاد شده جای نمی‌گیرد؛ ضمن آن که، حکم این ماده برای طرفین رابطه مزبور مقرر شده است؛ حال آن که در نظام حقوقی ایران، در حالت دوام زندگی مشترک، زوجه الزامی به انفاق به همسر خویش ندارد؛ به گونه‌ای که بتوان این حکم را به پس از انحلال این رابطه نیز تسری داد. این نویسندگان حقوق‌دان، خود به ماهیت متفاوت نهاد مزبور با نفقه واقف هستند و به ناچار آن را نوعی نفقه می‌دانند که تابع احکام نفقه زوجه و نفقه اقارب نمی‌باشد (همان).

از مذاقه در مبنای استدلال اندیشمندان حقوق کشور در تبیین مبنای ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده این نتیجه حاصل می‌شود که هیچ یک از دو دیدگاه جبران

ضرر نامشروع و نیز الزام به انفاق نمی‌تواند به درستی و به واقع به عنوان مبنایی برای حکم این ماده تلقی شود. حقیقت آن است که قانون‌گذار در سال ۱۳۵۳ با تأسی از برخی نظام‌های حقوقی جهان و به ویژه نظام حقوقی فرانسه، نهاد جدیدی را در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخت که دارای ماهیتی مرکب از مبنای شناخته شده در این نظام حقوقی بود؛ به گونه‌ای که به قطع و یقین نمی‌توان برای آن مبنایی متقن و بدون خدشه تصور نمود.

دیگر حقوق مالی زوجه هنگام طلاق و رابطه آن‌ها با مقرری ماهانه

قانون‌گذار ایران پس از تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳، به موجب برخی قوانین پراکنده، حقوق مالی جدیدی را برای زوجه به رسمیت شناخت که تا آن زمان فاقد سابقه تقنینی در نظام حقوقی ایران بود. در این بخش از مقاله به اختصار به معرفی این حقوق و دیدگاه‌های مطرح در خصوص رابطه آن‌ها با نهاد مقرری ماهانه، پرداخته می‌شود:

الف - ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۷/۲۸ مجمع

تشخیص مصلحت نظام

قانون‌گذار ایران به موجب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، حقوق مالی جدیدی را با عناوین اجرت‌المثل و نطه، برای زوجه به هنگام طلاق به رسمیت شناخت^۱، که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

۱- «تبصره ۶: پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید؛ ←

نخست- اجرت‌المثل و شرایط تعلق آن:^۱ به رغم آن‌که در مواد ۳۳۷، ۴۹۴ و ۵۰۵ قانون مدنی، اصطلاح اجرت‌المثل به کار رفته است، در قانون مزبور، تعریفی از این اصطلاح ارائه نشده است؛ با وجود این، برخی علمای حقوق کشور آن را اجرت متعارفی دانسته‌اند که «بدون تعیین از جانب طرفین عقد در زمینه عمل، بعد از انجام کار پرداخت می‌شود». واژه اجرت‌المثل در روابط مالی زوجین، نخستین بار با تصویب تبصره یاد شده، وارد ادبیات حقوقی ایران شد. دعوای مطالبه اجرت‌المثل باید به تبع دعوای طلاق که به دلیل تخلف زوجه از انجام وظایف همسری نمی‌باشد، از سوی وی مطرح شود. زوجه باید ثابت کند کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده است، به دستور زوج و بدون قصد تبرع انجام داده است.^۲ علاوه بر این، برای مطالبه این حق باید مصالح قبلی یا هرگونه شرط مالی ضمن عقد، میان طرفین وجود نداشته باشد.^۳

دوم- نحله: یکی دیگر از حقوق مالی که به موجب ماده واحده مزبور برای زوجه به هنگام طلاق متصور است، الزام زوج به پرداخت نحله در حق زوجه است. این اصطلاح نیز با تصویب بند ب تبصره یاد شده، در ادبیات حقوقی ایران وارد شد.^۴ قانون‌گذار الزام زوج به پرداخت نحله در حق زوجه را منوط به عدم

→ب- در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش «نحله» برای زوجه تعیین می‌نماید.

۱- برای آگاهی در خصوص جایگاه و مبنای فقهی اجرت‌المثل بنگرید به: بحرانی، ۱۴۰۸ هـ.ج، ۲۱، ص ۲۲۳ به بعد؛ حکیم، ۱۴۰۴ هـ.ج، ۱۲، ص ۱۲۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰ هـ.ج، ۱، ص ۲۲۳.

۲- مصوبه نخست مجلس در خصوص بند الف ماده فوق چنین بود: «چنانچه مرد به ناحق و به دور از انصاف مصمم به طلاق شود، به حکم دادگاه اجرت‌المثل سالیان زندگی مشترک از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌گردد»؛ شورای نگهبان با این استدلال که زن معمولاً در کارهایی که در منزل شوهر انجام می‌دهد، قصد تبرع دارد و اگر قصد تبرع داشته باشد، بعداً نمی‌تواند اجرت‌المثل مطالبه نماید، مصوبه مزبور را خلاف شرع اعلام کرد (بنگرید به: هدایت‌نیا، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۱۱).

۳- برای آگاهی از مباحث تفصیلی اجرت‌المثل و شرایط مطالبه آن بنگرید به: قربانزیا و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۸۱؛ هدایت‌نیا، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۲۲.

۴- این واژه در لغت، در معنی «بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ج، ص ۱۷۹)؛ در اصطلاح نیز آن را به معنی عطیه‌ای مجانی دانسته‌اند که در مقابل عوض قرار نگرفته باشد (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ج، ۱، ص ۲۲۶).

استحقاق وی برای دریافت اجرت‌المثل موضوع بند الف این تبصره دانسته است؛ در این صورت است که دادگاه بر اساس سنوات زندگی مشترک، نوع کارهایی که زوجه در منزل زوج انجام می‌داده و وسع مالی زوج، مبلغی را به عنوان نحلّه برای زوجه تعیین می‌نماید.

ب - اجرت‌المثل موضوع قانون الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام

تا پیش از تصویب ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۷/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به موجب ماده ۳۳۶ قانون مدنی^۱، و بر اساس قواعد استیفا، زوجه می‌توانست بابت کارهایی که در منزل زوج، انجام می‌داد، اجرت‌المثل مطالبه کند. با تصویب ماده واحده یاد شده، این تفکر در میان برخی از قضات محاکم شکل گرفت که مطالبه اجرت‌المثل یاد شده، باید با رعایت مقررات ماده واحده و صرفاً به هنگام طلاق صورت گیرد. این اختلاف دیدگاه، قانون‌گذار را بر آن داشت تا با الحاق تبصره‌ای به ماده ۳۳۶ یاد شده، بار دیگر و این بار به صراحت بر امکان مطالبه اجرت‌المثل کارهای انجام شده در ایام زندگی مشترک، صحنه گذارد.

قانون‌گذار در سال ۱۳۸۵ با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی، امکان مطالبه اجرت‌المثل را به صورت دعوای مستقل و با فرض دوام و بقای زندگی مشترک نیز به رسمیت شناخت.^۲

به موجب تبصره مزبور، مطالبه اجرت‌المثل دعوایی تبعی تلقی نشده و زوجه

۱- «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود قصد تبرع داشته است».

۲- «ماده واحده: یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر الحاق می‌گردد: تبصره - چنانچه زوجه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

در ایام زندگی مشترک نیز می‌تواند این تأسیس مالی را مطالبه کند؛ همچنین این که لازم نیست زوجه، عدم قصد تبرع خود را اثبات کند، بلکه آمر (زوج) برای معافیت از پرداخت عوض منافع استیفا شده باید ثابت کند که عامل قصد تبرع داشته است. زیرا اصل، عدم تبرع است و تبرعی انجام دادن کار امری استثنایی است.^۱

ج- مبنای اجرت‌المثل و نحلہ

برخی از نویسندگان حقوق ایران، مستند الزام زوج به پرداخت اجرت‌المثل و نحلہ موضوع قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام را آیه شریفه ۲۴۱ سوره بقره می‌دانند که پیشتر در خصوص مستند نفقه ماهانه از آن یاد شد (مه‌رپور، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

فقه‌های امامیه نیز به هنگام بحث در خصوص اجرت‌المثل به معنی اصطلاحی، به برخی مبانی مانند قاعده «احترام مال و عمل مسلمان»^۲ (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ هـ ج ۵، ص ۱۱۲) و نیز «بنای عقلا» (خویی، ۱۴۲۲ هـ ج ۳۰، ص ۳۹۳) اشاره می‌نمایند. اجرت‌المثل موضوع قوانین یاد شده، نهاد و تأسیس جدیدی است که با اجرت‌المثل مطمح نظر فقها، تفاوت دارد، اما برخی نویسندگان حقوق کشور نیز با توسل به این مبانی و همچنین مواد ۳۳۶، ۳۳۷ و ۲۶۵ قانون مدنی، تکلیف زوج به پرداخت این مبالغ را از باب منع دارا شدن بلاجهت و ضمان ناشی از استیفای زوج از محل عمل و

۱- در نظام حقوقی ایران، این اصل از ماده ۲۳۶ قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۳۳۷ همین قانون نیز مستفاد است.
۲- مبنای استدلال قائلان به این دیدگاه این است که همان گونه که تجاوز به مال مسلم به نحو مجانی جایز نیست، تعدی به عمل وی نیز مجاز نیست و این قاعده، اقتضای حمایت از عمل مسلم و پرداخت اجرت در برابر آن را دارد.
۳- بنگرید به: پاورقی شماره ۱، ص ۱۱.
۴- «هر گاه کسی بر حسب اذن صریح و یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر این که معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است».
۵- «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون این که مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند».

فعالیت‌های زوجه در ایام زندگی مشترک می‌دانند (دیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴)؛^۱ به ویژه آن‌که تبصره الحاقی اخیر نیز در ذیل مبحث استیفا جای گرفته است. برخی دیگر از ایشان، با تفکیک میان اجرت‌المثل و نخله موضوع بندهای الف و ب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، برای هر یک از آن‌ها مبنای متفاوتی لحاظ کرده، بر این باورند که الزام به پرداخت اجرت‌المثل از باب استیفا بوده، برای آن نیز برخی میانی مانند «احترام عمل مسلمان» و نیز «بنای عقلا» ابراز شده است، در حالی که پیش‌بینی نخله از باب مصلحت است. به عقیده ایشان، این حق، نهاد جدیدی است که با متعه طلاق موضوع آیه ۲۴۱ یاد شده، متفاوت است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۶۴-۶۵، ۲۱۳-۲۱۵).

د- رابطه مقرری ماهانه با اجرت‌المثل و نخله

در خصوص موقعیت ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده، در برابر تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، دیدگاه‌های زیر مطرح شده است:
نخست- نسخ ضمنی ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده: برخی از نویسندگان، بر این عقیده‌اند که قانون حمایت خانواده در تحولات حقوقی پس از انقلاب به کلی منسوخ شده است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۹۷).

دوم- نسخ مقرری ماهانه زوجه و ابقای این حق مالی برای زوج: برخی دیگر از نویسندگان حقوق بر این باورند که با تصویب ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، آن بخش از ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده که ناظر بر حقوق زوجه است، منسوخ شده و حکم مربوط به الزام زوجه به پرداخت مقرری ماهانه در حق زوج به دلیل تقصیر زوجه و سببیت این تقصیر در صدور گواهی عدم امکان سازش، کماکان به قوت خود باقی است (دیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵).

۱- ایشان با وجود پذیرش چنین مبنایی برای حکم تبصره یاد شده، بر آن خدشه وارد می‌نمایند که با وجود ماده ۲۳۶ قانون مدنی، جایی برای این تبصره مفصل باقی نمی‌ماند؛ ضمن آن که تبصره مزبور بر خلاف آثار و احکام مترتب بر استیفا، زوجه را در حالت طلاق به دلیل سوءاخلاق وی و یا وجود هر گونه شرط مالی در ضمن عقد، از این حق که مبتنی بر قاعده‌ای عام است، محروم کرده است. بنگرید به: دیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴.

سوم- عدم نسخ ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده: در مقابل دو دیدگاه فوق، برخی دیگر بر این دیدگاهند که به دلیل تفاوت مبنای تدوین و شرایط مطالبه حقوق موضوع هر یک از قوانین یاد شده، باید به این نتیجه منطقی قائل شد که هر یک از این قوانین در مجرای قانونی خود مجرا است^۱ (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۵).

دیدگاه اخیر به جهت تحلیل مبنای تدوین هر یک از این نهادها و مذاقه در آثار و احکام آنها، به حقیقت تحلیل حقوقی نزدیکتر است؛ می‌توان با استفاده از این عقیده به این نتیجه قائل شد که هر یک از حقوق مالی یاد شده، در موضع خود قابل مطالبه هستند و در حقیقت، اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند. با وجود عقیده به عدم نسخ صریح یا ضمنی حکم ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده و به رغم عدم اظهارنظر شورای نگهبان در این خصوص، همچنین با وجود اذعان بسیاری از اندیشمندان حقوق کشور بر آثار مطلوب اجرای صحیح این مقرره، متأسفانه ماده مزبور به ماده مهجوری تبدیل شده است و در مقام اصدار رأی نیز مدنظر قرار نمی‌گیرد.^۲

۱- از میان اندیشمندان حقوق کشور، دکتر کاتوزیان، بدون پرداختن به رابطه مقرر ماهانه موضوع ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده با اجرت‌المثل و نخله موضوع قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، به نحو اطلاق، عقیده بر بقای حکم ماده ۱۱ مزبور و لزوم اصدار رأی بر مبنای این ماده دارند (بنگرید به: کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۵-۴۹۱).

۲- قوت رویه قضایی حاکم و تضعیف ماده مزبور تا بدان جا پیش رفته است که در پیش‌نویس نهایی لایحه حمایت خانواده نیز از بیان حکم این ماده و یا حتی سعی در جهت اصلاح آن اجتناب شده و به کلی حکم آن، نادیده انگاشته شده است؛ حال آن که در پیش‌نویس نخست این لایحه، حکم ماده مزبور با انجام برخی اصلاحات، پیش‌بینی شده بود. متن ماده پیشنهادی به این صورت بود: «دادگاه ضمن گواهی عدم امکان سازش، مبلغی معادل نفقه ۵ سال زوجه به شکل نقد یا مستمری تعیین می‌نماید تا از باب ترمیم خسارات مادی و معنوی به زوجه پرداخت گردد. اگر طلاق ناشی از تخلف زوجه از انجام وظایف همسری یا سوءرفتار و اخلاق وی یا به درخواست زوجین باشد، مبلغ مذکور مورد حکم قرار نخواهد گرفت. اجرای گواهی عدم امکان سازش در این قسمت و ثبت طلاق، مشروط به پرداخت خسارات مذکور خواهد بود؛ مگر آن که طرفین به نحو دیگری توافق نمایند. تبصره: هر گاه شروط ضمن عقد یا قرارداد مستقلی در خصوص امور مالی به نفع زوجه وجود داشته باشد، زوجه مخیر است از شرط یا قرارداد و یا خسارات ترمیمی ←

مطالعه تطبیقی مقرری ماهانه در کشورهای اسلامی و غربی

همان گونه که گفته شد، قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۵۳ نهاد مقرری ماهانه را از حقوق فرانسه اقتباس نمود. در این بخش از پژوهش، وضعیت این نهاد را در برخی کشورهای اسلامی و تعدادی از کشورهای غربی بررسی می‌کنیم:

الف- مقرری ماهانه در کشورهای اسلامی

پیش از پرداختن به نهاد مزبور در میان کشورهای دارای سیستم حقوقی اسلامی، این توضیح ضروری است که در میان فقهای عامه، در خصوص حدود اختیار زوج در طلاق زوجه، اختلاف است؛ برخی از ایشان مستند به آیه ۳۴ سوره نساء^۱، اصل را در طلاق، مقید بودن آن به سببی خاص می‌دانند؛ زیرا باری تعالی در آیه مزبور، مردان را از تعرض به همسرانشان، به هنگامی که از آنان اطاعت می‌نمایند، باز می‌دارد.

بنابراین، از حکم این آیه و همچنین آیه ۱۹ همین سوره^۲ و نیز برخی روایات مانند «*بغض الحلال الی الله الطلاق*»، تحریم اقدام به طلاق، در صورت عدم ضرورت، مستفاد است (مصری، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۶۲؛ شریبینی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۵۶)؛ در مقابل برخی دیگر از فقهای عامه بر این باورند که مستند به آیه ۲۳۶ سوره بقره^۳ و نیز

→ مذکور در این ماده استفاده نماید؛ این ماده در ویرایش بعدی، به این صورت تدوین شد: «دادگاه به درخواست زوجه و به منظور ترمیم خسارات مادی و معنوی ناشی از طلاق، ضمن حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش، مبلغی معادل نفقه پنج سال زوجه به طور نقد و یا مستمری ماهانه تعیین و زوج را به پرداخت آن محکوم می‌کند. تبصره: حکم مذکور در این ماده شامل موارد طلاق ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوءرفتار و اخلاق وی و یا طلاق به درخواست زوجین نمی‌شود».

۱- فان اطعنكم فلا تبغوا علیهن سبیلاً.

۲- وعاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعیس ان تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیه خیراً کثیراً.

۳- فقهای شافعی اصل را در طلاق، منع و حصر می‌دانند نه اباحه. ایشان در مقام بیان اقسام طلاق از جهت حکم مترتب بر آنها، طلاق مکروه را یکی از این اقسام برشمرده و آن را ناظر بر طلاقی می‌دانند که زوجه هیچ مشکلی نداشته باشد. بنگرید به: شریبینی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۰۷... و مکروه کطلاق زوجه مستقیمه الحال).

۴- لا جناح علیکم ان تطلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضه.

آیه ۱ سوره طلاق، حق زوج در طلاق، حقی مطلق بوده و اصل، اباحه آن است.^۱ قائلان به نظر نخست، با این استدلال که اقدام به طلاق، مقید به حاجت شرعی است، طلاق بدون سبب را سوءاستفاده از حق دانسته، زوج را ملزم می‌دانند که ضرر وارد شده بر زوجه را با «تعویض»، جبران خسارت مادی یا معنوی، ترمیم کند؛ در مقابل، قائلان به دیدگاه دوم، زوج را در مقام سوءاستفاده قرار نداده، مسؤولیتی را نیز متوجه وی نمی‌دانند (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱). برخی از کشورهای اسلامی که حق زوج را در طلاق زوجه مقید دانسته‌اند، در نظام تقنینی خود نیز، در صورت اقدام به طلاق بدون تقصیر زوجه، زوج را ملزم به جبران خسارت و پرداخت مبالغی در حق زوجه دانسته‌اند؛ از جمله می‌توان به نظام‌های حقوقی سوریه^۲، اردن^۳، کویت^۴

۱- فطلقوهن لعدتهن.

۲- از نظر مذهب حنفی، به جهت اطلاق آیات قرآنی و از جمله آیات یاد شده و نیز سنت رسول اکرم (ص) که همسرشان حفصه را طلاق دادند و صحابه نیز به این عمل مبادرت می‌ورزیدند، اصل در طلاق، اباحه است. بنگرید به: زحیلی، ۱۴۱۸هـ ج ۹، ص ۲۹۲۰. برخی از فقهای امامیه نیز چنین دیدگاهی را اتخاذ کرده، جواز را که اعم از اباحه و کراهت است، در ضمن مباحث فقهی خویش به اثبات رسانیده‌اند. بنگرید به: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲؛ حلی، ۱۴۱۱هـ ج ۲، ص ۲۲۲؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۲، ص ۱۱۶. برای آگاهی بیشتر در خصوص این دو دیدگاه و مبانی استدلال قائلان به هر یک از آن‌ها. بنگرید به: مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۶-۴۴۱.

۳- ماده ۱۱۷ قانون احوال شخصیه: «اگر زوج، زن خود را طلاق دهد و بر قاضی مسلم گردد که زوج از حق طلاق خود سوءاستفاده نموده و بدون سبب معقولی این کار را انجام داده است و با این عمل زوجه دچار مشقت و تنگدستی خواهد شد، می‌تواند علاوه بر نفقه عده، با توجه به وضعیت زوج و میزان سوءاستفاده او، غرامتی به نفع زن پیش‌بینی نماید که میزان آن نباید بیش از نفقه سه سال چنین زنی باشد. قاضی در این مورد می‌تواند با توجه به وضعیت، پرداختن غرامت را به طور ماهانه یا یکجا تعیین کند».

۴- ماده ۱۲۴ قانون احوال شخصیه: «اگر زوج، زن خود را بدون سبب معقولی طلاق دهد و زوجه تقاضای خسارت نماید، حکم بر جبران خسارتی صادر خواهد شد که حداقل آن نفقه یک سال و حداکثر آن نفقه سه سال خواهد بود و در تعیین آن وضعیت زوج از جهت مالی باید مدنظر قرار گیرد، همچنان که اگر زوج توانگر باشد، باید یکجا آن را پرداخت نماید و اگر ناتوان باشد به اقساط. این موضوع تأثیری در دیگر حقوق زوجه نخواهد داشت».

۵- ماده ۱۶۵ قانون احوال شخصیه: «الف - هرگاه ازدواج صحیحی پس از رابطه زناشویی منحل شود، زوجه علاوه بر نفقه ایام عده، مستحق مبلغی است که میزان آن نباید از نفقه یک ساله وی تجاوز کند که این مبلغ هم بر حسب وضعیت زن مشخص می‌شود و به صورت اقساط ماهیانه پس از پایان ایام عده به وی پرداخت می‌شود، مگر این که طرفین در مورد مقدار یا پرداخت آن، بر خلاف این مقررات توافق کرده باشند. ب - موارد زیر از حکم بند قبل مستثناست: ۱- طلاق به دلیل عدم پرداخت نفقه به خاطر اعسار زوج؛ ۲- طلاق به دلیل ضرر و زیان در صورتی ←

و مراکش^۱ اشاره نمود.^۲ در هر یک از این نظام‌های حقوقی، حسب مورد، الزام زوج به پرداخت یکجا یا به اقساط نفقه ماهانه در حق زوجه غیرمقصر، پیش‌بینی شده است.

ب - مقرری ماهانه در کشورهای غربی

همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، ظاهراً قانون‌گذار ایران، ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده را از بند نخست ماده ۳۰۱ سابق قانون مدنی فرانسه اقتباس کرده و تغییراتی در آن اعمال نموده است. در نظام حقوقی مزبور تا پیش از اصلاح ماده یاد شده، برای جبران خسارات وارده به یکی از زوجین که در امر انحلال ازدواج بی‌تقصیر بود، دادگاه طرف مقصر را به پرداخت مبلغی به عنوان مقرری ماهانه در حق دیگری ملزم می‌نمود. با اصلاح این مقرره در سال ۱۹۷۶، مبنای پیش‌بینی چنین نهادی، صرفاً عدم توانایی مالی هر یک از زوجین در تأمین هزینه‌های زندگی دوران پس از مفارقت می‌باشد.^۳

→ که ضرر از جانب زوجه باشد؛ ۳- طلاق با رضایت زوجین (طلاق توافقی)؛ ۴- فسخ نکاح به تقاضای زوجه؛ ۵- وفات یکی از زوجین».

۱- ماده ۵۲ مکرر قانون احوال شخصیه (الحاقی ۱۹۹۲/۹/۱۰): «اگر برای قاضی محرز شده باشد که شوهر بدون دلیل معتبر نکاح را فسخ کرده است وی باید ضرر و زیان‌های احتمالی وارده به زن را در ارزیابی نفقه در نظر گیرد. هر شوهری که به میل خودش اقدام به فسخ نکاح کند، نفقه متناسب با توان وی و وضعیت زن، به همسرش مدیون است، مگر زنی که رابطه زوجیت وی، پس از تعیین مهر و قبل از انجام عمل زناشویی قطع شده باشد».

۲- همچنین مواد ۳۱ قانون احوال شخصیه تونس، ۵۲ قانون احوال شخصیه الجزایر، ۱۴۳ قانون مدنی ترکیه و ۱۸ مکرر قانون احوال شخصیه مصر الحاقی ۱۹۸۵، نهاد مقرری ماهیانه یا الزام به پرداخت مبالغی به عنوان جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از طلاق را برای زوجه غیرمقصر به رسمیت شناخته‌اند.

۳- به موجب مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ اصلاحی قانون مدنی این کشور: «... در صورت بروز طلاق، یکی از زوجین ممکن است مکلف شود مبلغی را به عنوان جبران خسارت مربوط به مفارقت که در نتیجه انحلال نکاح در زندگی طرف دیگر ایجاد می‌شود، تأدیه نماید»؛ «مبلغ خسارت بر حسب نیازهای طرفی که پرداخت به وسیله او صورت می‌گیرد و منابع مالی طرف دیگر، با لحاظ موقعیت آن‌ها در هنگام طلاق و تغییر آن در یک زمان قابل پیش‌بینی در آینده تعیین می‌گردد...»؛ نیز بنگرید به: مواد ۲۷۲ و ۲۸۳ این قانون.

نظام حقوقی سوئیس نیز از جمله نظام‌هایی است که نهاد مقرری ماهانه را با عنوان کمک هزینه معاش برای هر یک از زوجین به رسمیت شناخته است. در این نظام حقوقی، مبنای صدور حکم به پرداخت چنین مبلغی، صرفاً وقوع طلاق و عدم توانایی یکی از زوجین در تأمین معاش خود می‌باشد و بروز تقصیر در الزام به چنین حکمی، تأثیری ندارد^۱. همچنین در این قانون، پیش‌بینی شده است که در صورت قصور محکوم‌علیه در پرداخت این مبالغ، مرجع قیمومت و سرپرستی، مکلف به پرداخت رایگان این مبلغ در حق محکوم‌له می‌باشد^۲. همچنین به موجب قانون مدنی آلمان، الزام هر یک از زوجین به تأمین هزینه زندگی طرف مقابل که در نتیجه طلاق، دچار عسرت می‌شود، پیش‌بینی شده است. مقررات این قانون به نحو جامعی برای تمام فروض قابل تصور، تقریر حکم نموده است^۳.

از مطالعه تطبیقی حکم مقرری ماهانه در برخی نظام‌های حقوقی جهان، این نتیجه حاصل می‌شود که در برخی کشورهای اسلامی که نهاد مزبور به رسمیت شناخته شده است، این الزام صرفاً برای زوج و در حق زوجه غیرمقصر در امر طلاق پذیرفته شده است و نظام‌هایی که این تکلیف را به نحو طرفینی پیش‌بینی کرده‌اند، کشورهای هستند که نظام دارایی مشترک و تکلیف زوجین به اشتراک

۱- ماده ۱۲۵ قانون مدنی: «اگر یکی از زوجین (به هنگام طلاق) به طور متعارف نتواند شخصاً نفقه مناسب و لازم خود از جمله بیمه پیری متناسب را تدارک ببیند، همسر وی کمک خرجی منصفانه‌ای را به او مدیون است. برای تصمیم‌گیری در مورد این که آیا کمک هزینه معاش اعطا شود و به منظور این که مبلغ و مدت آن تثبیت گردد، قاضی باید این موارد را مورد توجه قرار دهد: تقسیم وظایف در دوره زناشویی؛ مدت دوره زناشویی؛ سطح زندگی زوجین در ایام زوجیت؛ سن و وضعیت سلامت زوجین؛ درآمدها و دارایی زوجین؛ میزان و مدت بر عهده داشتن هزینه فرزندان که هنوز باید تأمین گردد؛ ترکیب و قالب حرفه‌ای و آینده مالی همسران و نیز هزینه‌های محتمل مؤسسات تأمین آتیه حرفه‌ای ذینفع در نفقه؛ انتظارات زوجین از بیمه پیری و بازماندگان و آینده‌نگری حرفه‌ای یا سایر اشکال تأمین آتیه خصوصی یا عمومی...»؛ نیز بنگرید به: مواد ۱۲۸ و ۱۳۰/ این قانون.

۲- ماده ۱۳۱ قانون مدنی.

۳- ماده ۱۵۶۹: «هر گاه پس از طلاق، یکی از زوجین نتواند هزینه زندگی‌اش را تأمین کند، به موجب مقررات زیر در برابر همسر خود دارای حق نفقه خواهد بود؛ نیز بنگرید به: مواد ۱۵۷۰، ۱۵۷۷، ۱۵۸۱/ این قانون.

در تأمین هزینه‌های زندگی را به رسمیت شناخته‌اند؛^۱ به نحوی که چه بسا بتوان تکلیف به انفاق را پس از انحلال نهاد خانواده، ناشی از پذیرش نظام داریی یاد شده و در تداوم آن دانست؛ این در حالی است که نظام حقوقی ایران از یک سو، با تأسی از دیدگاه فقهای امامیه، تکلیف به انفاق را در زمره وظایف زوج دانسته^۲ و نظام داریی مشترک را به رسمیت نشناخته است و از سوی دیگر، به موجب ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده برای دوران پس از انحلال زندگی مشترک، تکلیف مزبور را در قالب مقرری ماهانه برای هر یک از زوجین مقصر در حق طرف نیازمند، پیش‌بینی نموده است؛ بدون آن که به فلسفه این حکم و وضعیت نظام حقوقی ایران در عدم تکلیف زوجه برای تأمین هزینه‌های زندگی، توجهی داشته باشد.

یافته‌های پژوهش

زنان مطلقه از اقشار بسیار آسیب‌پذیر جامعه هستند که در نتیجه طلاق و انحلال زندگی مشترکشان در معرض آسیب‌های گوناگون اجتماعی، بزهکاری و بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. به همین دلیل، دولت موارد «بی‌سرپرستی و آسیب‌های اجتماعی» و «حمایت از کودکان و زنان بی‌سرپرست» را از جمله موارد مشمول نظام جامع تأمین اجتماعی می‌داند^۳، هر چند مکانیزم حمایت از چنین زنانی در نظام حقوقی و اجتماعی ایران چندان مشخص نیست و به رغم تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱، راهکار اجرایی این قانون، به خوبی تبیین نشده است. طبیعی است که باید نیازهای مالی چنین زنانی و به ویژه آن عده از ایشان که در تنگدستی به سر می‌برند، تا حد امکان تأمین شده و روزه‌های بزهکاری یا بزه‌دیدگی ایشان از میان برداشته شود؛ یکی

۱- بنگرید به: مواد ۲۱۳ و ۱۴۰۱ قانون مدنی فرانسه، ۱۸۱ قانون مدنی سوئیس و ۱۳۶۰ قانون مدنی آلمان.

۲- مواد ۱۱۰۶-۱۱۰۷ قانون مدنی.

۳- بندهای «د» و «ط» ماده ۱ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱.

از راهکارهای نیل به این هدف، توسل به نهاد مقررری ماهانه موضوع ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده است.

رویه قضایی محاکم خانواده نیز باید در مسیری قرار گیرد که تأمین این هدف را موجب شده، به پیکره قوانین مصوب، حیات بخشد؛ نه این که با تفسیرهای چه بسا ناصواب از قوانین موجود، مسیر احقاق حق را ناهموارتر سازد. ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده از جمله موادی است که تا کنون از سوی هیچ یک از قوانین مصوب بعدی، صریحاً نسخ نشده، ضمن آن که نسخ ضمنی آن با قوانین موجود نیز احراز نمی‌شود؛ به ویژه آن که تا کنون شورای نگهبان در خصوص شرعی نبودن حکم این ماده اظهارنظری نداشته است. با توجه به وجود مبانی فقهی و حقوقی آن و نیز با توجه به اجرای چنین مقرره‌ای در کشورهای اسلامی و نیز غربی، شایسته است در نظام حقوقی ایران نیز این مقرره مورد توجه و اقدام قرار گیرد.



منابع و مأخذ

- ✓ بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸هـ
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق خانواده*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، چاپ دوم
- ✓ حکیم، سیدمحسن، *مستمسک عروه الوثقی*، قم، مکتبه السيد المرعشی النجفی، ۱۴۰۴هـ
- ✓ حلی، محمدبن منصور بن ادريس، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱هـ چاپ دوم
- ✓ خویی، سیدابوالقاسم، *المستند فی شرح العروه الوثقی (الاجاره)*، قم، مؤسسه احیاء الامام الخوئی، ۱۴۲۲هـ
- ✓ دینانی، عبدالرسول، *حقوق مدنی خانواده ازدواج و انحلال آن*، تهران، امید دانش، ۱۳۷۹، چاپ اول
- ✓ راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب قرآن*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲هـ چاپ اول
- ✓ زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸هـ چاپ چهارم
- ✓ شریینی، محمدخطیب، *مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م
- ✓ صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، چاپ هشتم
- ✓ طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، *العروه الوثقی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰هـ چاپ اول
- ✓ طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ تهران، ۱۳۷۶ هـ چاپ اول

- ✓ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵هـ الطبعه الاولى
- ✓ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ چاپ اول
- ✓ *المبسوط فی الفقه الامامیه*، بی جا، المكتبه المرتضویه، ۱۳۸۷
- ✓ عراقی، عزت الله و امامی، اسدالله و صفایی، سید حسین، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، زیر نظر ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، چاپ اول
- ✓ قاسم زاده، مرتضی، *مبانی مسؤلیت مدنی*، تهران، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۸، چاپ اول
- ✓ قربان نیا، ناصر و همکاران، *بازپژوهشی حقوق زن*، تهران، انتشارات روزنو، ۱۳۸۴
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسؤلیت مدنی غصب و استیفا*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، چاپ سوم
- ✓ *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۲، چاپ ششم
- ✓ مصری، سید سابق، *فقه السنه*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م
- ✓ مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷، چاپ چهل و نهم
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، چاپ بیست و سوم
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰هـ

- ✓ مهرپور، حسین، *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی*، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۹، چاپ اول
- ✓ مهریزی، مهدی، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، چاپ اول
- ✓ نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق و تعلیق محمود القوچانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا، چاپ هفتم
- ✓ هدایت‌نیا، فرج‌الله، *حقوق مالی زوجه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، چاپ اول
- ✓ —، *فلسفه حقوق خانواده*، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، بهار ۱۳۸۸، چاپ دوم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی